

# فلسفه مجازات

## در اسلام (۲)

○ ابوالقاسم مقیمی حاجی

چکیده

نویسنده در این بخش از مقاله به بررسی قواعد کلی حاکم بر قوانین کیفری اسلام و نحوه اجرای آنها می‌پردازد و برخی از اصول نظام جزایی اسلام را بدین قرار تشریح می‌کند: تناسب میان مجازات و جرم، قاطعیت در اجرای حدود الهی، تساوی در قبال قانون، اختیارات قاضی، نقش مؤثر توبه و عفو و مصالحه در سقوط مجازات‌ها، شخصی و قانونی بودن مجازات‌ها، مراعات شخصیت مجرم، اجرای علنی حدود. وی می‌کوشد ضمن مقایسه برخی از این اصول در نظام کیفری اسلام با قواعد حاکم بر حقوق جزا در نظام‌های عرفی، برتری قوانین اسلام را آشکار سازد.

**کلید واژگان:** مجازات اسلامی، حقوق جزا، حقوق کیفری، جرم، حدود، قصاص، دیات، تعزیرات، تازیانه، حبس، زندان، توبه، عفو.

## فصل سوم: اصول حاکم بر مجازات اسلامی

در وضع قوانین مجازات اسلامی و چگونگی اجرای آنها نیز اصول و قواعدی حاکم است که برخاسته از صفت رحمت الهی بر انسانها و در نظر داشتن مصالح آنها و حفظ شخصیت و کرامت مجرمین است تا غرض و هدف اصلی در وضع این قوانین حفظ شده و به درستی تحقق یابد. همچنین با دقت در آنچه در اصول مجازات ذکر می شود، می توان به جوهی از فلسفه مجازات پی برد که به آنها می پردازیم:

### اصل اول: تناسب بین مجازات و جرم

گفتمیم مجازات از باب رحمت حق تعالی به فرد و جامعه بوده و در راستای فلسفه و هدف خاصی بنا نهاده شده است و ناشی از غضب الهی نیست. همچنین خداوندی که این مجازات را قرار داده، عادل مطلق است و به مصالح و مفساد عالی ای آگاهی دارد که دیگران از آن بی خبرند؛ بنابراین تا اندازه ای که مجازات، اثر بخش بوده و مجرم، مستحق آن است و در راستای تحقق فلسفه مجازات بوده و موجب اصلاح فرد و جامعه است، وضع می گردد. همچنین در اینجا، کارایی دیگر فلسفه مجازات، یعنی عدالت، روشن می شود و با شخص مجرم نیز عادلانه رفتار شده و به میزان جرم ارتكابی سزا داده می شود، پس باید میان جرم و کیفر، تعادل و تناسب وجود داشته باشد که این تناسب در اسلام دیده شده است. مجازات در اسلام به تعزیرات و حدود و قصاص و دیه تقسیم می شود که در همه این موارد تناسب میان جرم و مجازات رعایت شده است.

بسیاری از مجازات ها در اسلام به صورت تعزیرات است که مقدار تعیین شده ای از قبل ندارد و مقدار و نوع آن به نظر حاکم شرع بستگی دارد. در این نوع از مجازات، نهایت تناسب رعایت شده و حاکم با توجه به فلسفه مجازات که در آن، بیشتر تأدیب مجرم و بازدارندگی او و دیگران مد نظر است، نوع مجازات و مقدار آن را تعیین می کند.<sup>۱</sup> ما در ضمن اصل دوم نیز به زوایای دیگر تعزیرات می پردازیم.

۱. جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۲۵۴.

در حدود الهی که برای برخی جرایم خاص، مجازاتی از قبیل تعیین شده است نیز همین تناسب دیده می شود.

در تبیین تناسب مجازات با جرم ارتكابی در اسلام، محمد بن سنان از امام رضا(ع) در باره حدّ سرقت نقل می کند که فرمود:

و علة قطع اليمين من السارق لانه يباشر الاشياء بيمينه، و هي افضل أعضائه وانفعها له، فجعل قطعها نكالا و عبرة للمخلق، لثلا يبتغوا اخذ الاموال من غير حلها ولأنه أكثر ما يباشر السرقة بيمينه؛<sup>۲</sup>

علت قطع کردن دست راست دزد این است که او با دست خود، اشیا را می گیرد و دست جزء بهترین و نافع ترین اعضای او است. پس قطع دست او عقوبت و مایه عبرت مردم است تا در پی تحصیل مال از راه حرام نباشند؛ همچنین اکثر سرقت ها با دست راست انجام می شود.

از این روایت فهمیده می شود که مجازات مناسب با سرقت در ابتدا قطع دست است، نه زندانی کردن؛ البته اجرای حد سرقت برای خود، شرایط سخت و متعددی دارد؛ در مرتبه اول دست راست دزد قطع می شود؛ زیرا با دست خود مباشرت به سرقت کرده و اگر دو باره اقدام به سرقت کرد پای چپ او قطع می شود و در نتیجه با دست چپ و پای راست او کاری ندارند؛ زیرا اسلام نمی خواهد حتی دزد را به حالتی بیندازد که از انجام کارهای شخصی خود عاجز باشد<sup>۳</sup>؛ لذا اگر باز اقدام به سرقت کرد زندانی می شود تا مردم از شر او ایمن شوند.<sup>۴</sup>

پس در مجازات سارق نیز عدالت و تناسب مجازات با جرم ارتكابی رعایت شده است.

۲. عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۱۰۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۲۴۱-۲۴۲، ب ۱ از ابواب حد السرقة، ح ۲.

۳. وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۲۵۵ و ۲۵۶، باب ۵ از ابواب حد السرقة، ح ۱ و ۳.

۴. وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۲۵۵ و ۲۵۶، باب ۵ از ابواب حد السرقة، ح ۱ و ۲.

همچنین در بیان تناسب مجازات اسلامی با جرایم در روایتی از امام رضا(ع) در باره شلاق زدن بر بدن زناکار آمده است:

وعلة ضرب الزاني على جسده بأشدّ الضرب لمباشرة الزنا واستلذاذ الجسد كله به فجعل الضرب عقوبة له و عبرة لغيره و هو اعظم الجنایات؛<sup>۵</sup>  
تازیانه را از آن رو با شدت به بدن زناکار می زنند که بدنش مرتکب زنا شده و تمام اجزای تنش از این کار لذت برده است. بنابراین تازیانه عقوبتی برای او و عبرتی برای دیگران است و زنا از بزرگترین جنایتها است.

در واقع با پیش بینی کیفر تازیانه، اصل تناسب جرم و مجازات که خود مرتبه ای از عدالت کیفری به شمار می آید، مورد توجه قرار گرفته است، همان گونه که اجزای بدن بزهار از لذتی نامشروع و غیر قانونی بهره مند شده است، اکنون نیز باید با تحمل درد و رنج جسمانی، تاوان کارش را پس دهد و این، لازمه طبیعی هر مجازاتی است. اگر مجازات، مشتمل بر نوعی درد، رنج، ناراحتی و محرومیت نباشد، نمی تواند انتظاراتی را که از مجازات می رود برآورده سازد. اما چنانکه ذیل روایت، نشان می دهد به درد آوردن تن بزهار هدف اصلی نیست؛ بلکه این کار، هم رعایت نوعی عدالت و هم مقدمه ای است برای تحقق اهدافی همچون اصلاح بزهار یا ایجاد حالت بازدارندگی برای وی و دیگران.

بنابر این در صورت تکرار برای آن عمل مجازات شدیدتری در نظر گرفته شده است.<sup>۶</sup> امام رضا(ع) در این باره فرموده اند:

و علة القتل بعد إقامة الحد في الثالثة على الزاني و الزانية لاستحقاقهما و قلة مبالاتهما بالضرب حتى كأنهما مطلق لهما ذلك الشيء و علة أخرى ان المستخف بالله و بالحد كافر فوجب عليه القتل لدخوله في الكفر؛<sup>۷</sup>

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۷۰، باب ۱۱ از ابواب حد الزنا، ح ۸؛ عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۱۰۴.

۶. الروضة البهیة، ج ۹، ص ۱۶۰؛ مسالک الافهام، ج ۱۳، ص ۴۱۰؛ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۲۷ و ۵۳۰.

۷. عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۱۰۴.

علت کشتن زن و مرد زنا کار (غیر محصن) در مرتبه سوم - و بعد از آنکه دو بار حد شلاق بر آنها جاری شد - این است که آن دو، مستحق این مجازات هستند و شلاق زدن در آنها اثری نداشته و به آن اعتنایی ندارند. گویا ارتکاب این عمل برایشان مباح است و دیگر آنکه کسی که خداوند و حدود الهی را نادیده گرفته و سبک بشمارد کافر است و به سبب داخل شدن در وادی کفر، کشتن او واجب است.

همچنین در مواردی که شخص به عللی مستحق تعزیر شرعی گردد، در صورت اجرای مجازات و تکرار جرم در نوبت سوم، محکوم به مرگ می شود و اگر گناهی که برای ارتکاب آن، چند بار تعزیر شد از گناهان کبیره باشد، مشهور فقها معتقدند که در نوبت سوم کشته می شود.<sup>۸</sup>

باید توجه داشت که مقدار مجازات و شدت برخورد با جرایم به نوع جرم و مقدار آسیبی که فرد به جامعه می زند مربوط است؛ لذا در اسلام بر اجرای حدود تأکید فراوانی شده است.

در قصاص و دیات نیز این تناسب به روشنی دیده می شود. به حکم صریح آیات قرآن<sup>۹</sup> قصاص در برابر جرم ارتكابی است، در برابر چشم، گوش و بینی مجنی<sup>۱۰</sup> علیه، چشم، گوشت و بینی جانی قصاص می شود و در قصاص قتل نیز شخص آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن<sup>۱۱</sup> قصاص می شود.

مقدار دیه نیز در جنایات مختلف برابر با خسارتی است که بر مجنی<sup>۱۲</sup> علیه واقع شده است و در آنها نیز تناسب و عدالت رعایت شده است.

حال با توجه به فلسفه مجازات، ناکارآمدی زندان و جرایم مالی، بیشتر روشن می شود که نمی توان به عنوان یک مجازات مؤثر در عموم جرایم به کار گرفت؛ زیرا

۸. شهید اول، الدروس الشرعية، ج ۱، ص ۱۴۴.

۹. مانده، آیه ۴۵.

۱۰. بقره، آیه ۱۷۸ - ۱۷۹.

مجازات مالی به ویژه در جرایمی مثل قصاص، زنا و سرقت که دارای حد شرعی هستند جنبه تادیبی و بازدارندگی چندانی ندارند. بسیاری از افراد حاضرند تا ده برابر دیه پول بدهند تا قاتل، قصاص نشود؛ ده برابر مالی که سرقت شده، خسارت بدهند تا دست سارق قطع نشود یا اینکه به جای شلاق، مبالغ هنگفتی را بپردازند. به ویژه اینکه از نظر مالی مشکلی نداشته باشند. بنابر این خسارت مالی در این موارد بازدارنده نیست. تنها چیزی که در قتل نفس بازدارنده است، قصاص می باشد. اگر کسی بداند در صورتی که کسی را بکشد، او را خواهند کشت یا در مقابل تجاوز ناموسی، سنگسار می شود یا شلاق می خورد و یا اگر سرقت کرد دستش را می برند، قطعاً موجب بازدارندگی خاص و یا عام خواهد شد.

مجازات زندان نیز بازدارندگی لازم را ندارد؛ چه بسیارند کسانی که حاضرند پول کلان بدهند تا حکم اعدامشان تبدیل به زندان شود، خصوصاً زندانهای کنونی که وضع آن از بسیاری از منازل جنایتکاران بهتر است. به همین دلیل در کشورهایی که حکم اعدام لغو شده در مدت کوتاهی آمار قتل و جنایت فزونی گرفته است به خصوص اگر حکم زندانی افراد- طبق معمول- در معرض بخشودگی باشد که در این صورت، جنایتکاران با فکری آسوده تر و خیالی راحت تر دست به جنایت می زنند.<sup>۱۱</sup>

امام خمینی (ره) نیز در نقد قوانین بشری و مجازاتی که از طرف انسانها وضع می گردد به عدم تناسب جرم و مقدار مجازات اشاره می کند و با تأکید بر تناسب مجازات اسلامی با جرایم- که سبب اثر بخشی بهتر آن می شود- می گوید:

دزد ها را می گرفتند و می بردند توی حبس، آنجا تعلیم دزدی می کردند... اگر چهار تا دزدی که روی موازینی که البته هست، بگیرند و جزای آنها بدهند، دست دزدی از ایران قطع می شود، از عالم قطع می شود. چهار نفر دزد را به آن طوری که شارع فرموده است- آن شارعی که راضی نیست به یک بشر، به یک بشر که هیچ به یک حیوان ظلم بشود- امر می کند که باید اینکه این جرم را کرده

۱۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۱۱؛ تفسیر المنیر، ج ۲، ص ۱۰۵.

است این حد را هم بخورد، این برای این است که مصلحت بشر را دارد ملاحظه می‌کند.<sup>۱۲</sup>

ایشان در دفاع از مجموعه قوانین مجازات اسلامی و در پاسخ به خشن بودن آن، به اجرای مجازات در سایر کشورها به صورت ذوقی و نامتناسب با جرم اشاره کرده و احکام جزایی اسلام را برای جلوگیری از مفاسد ملت معرفی می‌کند. ایشان در تبیین ضرورت مجازات به ذکر نمونه‌ای می‌پردازد و از فحشا یاد می‌کند که تا این اندازه دامنه پیدا کرده است که نسله‌ها را ضایع، جوانها را فاسد و کارها را تعطیل می‌کند و همه اینها در پی ترویج عیاشیهایی است که آن را آزاد گذشته و به تمام معنا به آن دامن می‌زند. ولی اگر اسلام بگوید برای جلوگیری از فساد در نسل جوان، یک نفر را در محضر عموم شلاق بزنند، اعتراض می‌کنند که این حکم خشونت دارد.<sup>۱۳</sup>

البته در اسلام، حبس در موارد متعددی تشریح شده است، مثل حبس زنی که مرتد شده است<sup>۱۴</sup> یا شخص ورشکسته و مفلسی که از دادن بدهکاری طلبکاران امتناع می‌ورزد<sup>۱۵</sup> یا حبس شخصی که مباشر در قتل بوده و مقتول را نگه داشته تا او را بکشد<sup>۱۶</sup> و

۱۲. صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۷۶-۱۷۷؛ ۵۸/۲/۲۵

۱۳. ولایت فقیه، ص ۱۶، همچنین می‌گوید «اگر شارب الخمر را هشتاد تازیانه بزنند خشونت دارد، اما اگر کسی را برای ده گرم هروئین اعدام کنند خشونت ندارد؛ در صورتی که بسیاری از این مفاسد که در جامعه پیدا شده از شرب خمر است. تصادفاتی که در راهها واقع می‌شود، خودکشیها، آدم کشیها، بسیاری از آنها معلول شرب خمر است. استعمال هروئین می‌گویند بسا از اعتیاد به شرب خمر است. مع ذلک، اگر کسی شراب بخورد اشکالی ندارد چون غرب این کار را کرده است! و لهذا آزاد می‌خرند و می‌فروشند. اگر بخواهند فحشا را، که شرب خمر یکی از واضحتترین مصادیق آن است، جلوگیری کنند و یک نفر را هشتاد تازیانه بزنند، یا زنا کاری را صد تازیانه بزنند، یا محصنه یا محصن را رجم کنند، و امصیبتاست ای وای که این چه حکم خشنی است! و از غرب پیدا شده است!»

۱۴. جواهر الکلام، ج ۱۳، ص ۱۳۰.

۱۵. همان، ج ۲۵، ص ۳۵۳.

۱۶. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۲.

موارد دیگری که بررسی همه موارد آن و نقش زندان در آنها مجال دیگری می‌طلبند. همین تناسب در نحوه اثبات جرم نیز دیده می‌شود و اسلام به فراخور اهداف کلان و مصالح عالی به انواع جرم‌ها نگاه کرده است و در برخی از آنها شرایط سخت‌تری را برای اثباتشان در نظر گرفته است.

### اصل دوم: حتمیت قانون

یکی از ویژگی‌های قانون مجازات اسلامی در کنار انعطاف‌پذیری و توجه به هدف مجازات، این است که با قاطعیت همراه بوده و نسبت به همه طبقات اجتماع به صورت برابر اجرا می‌شود و در عین حال به روح قانون و فلسفه تشریح آن هم توجه شده که این امر در تطابق آن با عدالت و رعایت شرایط وقوع جرم بسیار مؤثر است. در ادامه به این ویژگی می‌پردازیم:

#### ۱ - حتمیت در اجرای حدود الهی

قانون مجازات اسلامی همانند سایر احکام اسلام تعطیل بردار نیست و باید بنابر همان فلسفه‌ای که گفته شد و مصالحی که در اجرای آن نهفته است با قاطعیت اجرا شود و به بهانه‌های واهی و مصلحت‌اندیشی‌ها تعطیل نگردد؛ زیرا در روایات تصریح شده است که به هیچ وجه نمی‌توان حد الهی را تعطیل کرد.

همانگونه که در مطالب پیش گفته ذکر شد، امیرالمؤمنین علی (ع) هنگام اجرای حد زنا بر زنی، سرشان را به طرف آسمان بلند کردند و فرمودند:

اللهم انه قد ثبت عليها اربع شهادات و انك قد قلت لنبيك: يا محمد (ص) من

عطلت حداً من حدودي فقد هاندني و طلب بذلك مضادتي؛ ۱۷

۱۷. وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۱۳، باب ۱ از ابواب مقدمات الحدود، حدیث ۶: عن ابي بصير عن عمران بن ميثم او صالح بن ميثم عن ابيه - في حدیث طويل - ان امرأة اتت امير المؤمنين عليه السلام فاقرت عنده بالزنا اربع مرات قال: فرفع راسه إلى السماء وقال: ...



بارالها! بر این زن چهار بار شهادت (و اقرار به این عمل) ثابت شده است و به درستی که در ضمن آنچه از دینت به پیامبرت (ص) خبر دادی، فرمودی: ای محمد! هر که حدی از حدود مرا تعطیل کند، با من دشمنی کرده و با این عمل خواستار جنگ با من شده است.

این تعبیر، بسیار مهم و دقیق است. کسی که حدی از حدود خدا را تعطیل کند در مقام ضدیت با خدا بر آمده و با خدا دشمنی کرده است. پس نمی توان به بهانه مصلحت اندیشی ها، دین خدا و حد الهی را تعطیل کرد.

در حدیث دیگری در این زمینه از امام صادق (ع) نقل شده است:

قال: من اخذ سارقاً فعفا عنه فذلك له فإذا رفع الی الامام قطعه فان قال الذی سرق له: انا اهبه له لم يدعه الی الامام حتی یقطعه إذا رفعه الیه و إنما الهیة قبل ان یرفع الی الامام و ذلك قول الله عزوجل: «والحافظون لحدود الله» فإذا انتهی الحد الی الامام فلیس لاحد ان یترکه؛<sup>۱۸</sup>

صاحب مال و کسی که از او سرقت شده است به شرطی که از سارق شکایت نکرده باشد، می تواند از او گذشت کند. اما پس از این که از او نزد امام و حاکم شرع شکایت شد، امام دست او را قطع می کند. گر چه در این هنگام صاحب مال بگوید: من گذشت کردم و دست او قطع نشود؛ زیرا زمان گذشت صاحب مال، قبل از مرافعه نزد امام است و دلیل آن قول خداوند است که می فرماید: «آنان کسانی هستند که حافظ حدود الهی اند»؛ پس زمانی که حد به امام منتهی شد کسی حق ترک آن را ندارد.

بنابراین هنگامی که شاکی به امام یا قاضی شکایت کرد و زمانی که قاضی در حال بررسی پرونده و صدور حکم است، هیچ کس حق اعتراض و یا گذشت ندارد. دیگر اینجا مصلحت اندیشی نیست، حتی اگر خود صاحب حق گذشت کند فایده ندارد.

البته در پاره ای از شرایط که اجرای مجازات بر خلاف مصالح عالییه اسلام باشد، نباید

۱۸. وسائل الشیعه، ج ۲۸ ص ۳۹، باب ۱۷ از ابواب مقدمات حدود، ح ۳.

این مجازاتها اجرا شود؛ اعم از این که حد باشد یا تعزیر؛ به دلیل روایاتی که در این باره نقل شده است؛ از جمله، چند روایت از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که در یکی از آنها حضرت می فرماید:

لا ینقام علی احد حدّ بارض العدو؛<sup>۱۹</sup>

بر هیچ کس در سرزمین دشمن، حد جاری نمی شود.

در روایتی دیگر، علتش را چنین توضیح داده است که:

... مخافة ان تعلمه الحمیة فیلحق بالعدو؛<sup>۲۰</sup>

از ترس اینکه حمیت و تعصب سبب شود او از اسلام خارج شده و به دشمن ملحق شود.

یعنی به جای این که با تنبیه، کسی را اصلاح کنیم، با اجرای حد به طرف دشمن مایل شود و از اسلام خارج گردد.<sup>۲۱</sup> از این روایات استنباط می کنیم که این مجازاتها باید حساب شده باشد؛ یعنی اگر می خواهیم حدی را جاری کنیم، باید مصالح اسلام را در نظر بگیریم؛ زیرا بقای اصل اسلام از اجرای یک حد، خیلی مهمتر است.

## ۲- تساوی همگان در برابر قانون

یکی دیگر از اصول شریعت جزایی اسلام این است که حتمیت قانون مجازات برای همه به طور مساوی اجرا می شود. بر این اساس هیچ فرد - چه زن و چه مرد، در هر مقام و یا از هر طبقه اجتماع که باشد - نمی تواند در صورت ارتکاب جرم و گناه از کیفر دنیوی و اخروی مصون بماند. در اسلام تنها فضیلت و برتری به تقوا است.<sup>۲۲</sup>

لذا از آنجا که اسلام دین جهانی بوده و برای همه ملل تشریح شده است، عمل به آن و

۱۹. همان، ج ۲۸، ص ۲۴، باب ۱۰ از ابواب مقدمات حدود، ح ۱.

۲۰. همان، ص ۲۴-۲۵، باب ۱۰ از ابواب مقدمات حدود، ح ۲.

۲۱. جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۳۴۴.

۲۲. حجرات، آیه ۱۳.

اجرای احکام جزایی آن، موجب تحقق عمومیت و یگانگی حقوق جزا در همه جهان می شود. در این میان دیگر قومیت، نژاد، رنگ پوست، فقر و غنی مطرح نیست. در حالی که در بسیاری از جوامع، تنها افراد ضعیف و بی پناه را در صورت ارتکاب جرم، مجازات می کردند و از کیفر دادن افراد منتسب به طبقات اشراف خود داری می کردند و هم اکنون نیز وضعیت بهتری بر جهان حکم فرما نیست.

شوکانی در این باره به طرق مختلفی به نقل حکایتی در زمان پیامبر (ص) می پردازد:

كانت امرأة مخزومية تستعير المتاع وتجحده فامر النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِقَطْعِ يَدَيْهَا، فأتى أهلها أسامة بن زيد فكلّموه فكلّم النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيهَا فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «يَا أُسَامَةَ لَا أَرَاكَ تَشْفَعُ فِي حَدِّ مَنْ حُدِّدَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ». ثُمَّ قَامَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَطِيباً، فَقَالَ: «إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَتْ قَبْلَكُمْ بَأَنَّهُ إِذَا سُرِقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ، وَإِذَا سُرِقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ قَطَعُوهُ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ لَقَطَعْتُ يَدَيْهَا»، فَقَطَعَ يَدَ الْمُخْزُومِيَةِ؛<sup>۲۳</sup>

زنی از سرشناسان طایفه مخزومی متاعی را به عاریه می گرفت و سپس آن را انکار می کرد و بدین طریق اموال مردم را سرقت می کرد. نبی مکرم اسلام (ص) دستور قطع دست او را صادر فرمود. خانواده او نزد اسامه بن زید آمدند و او را به عنوان واسطه و به شفاعت خواهی نزد پیامبر فرستادند و اسامه خدمت پیامبر رسید. پیامبر (ص) در برابر این عمل اسامه فرمود:

«ای اسامه، دیگر تو را نبینم که در باره حدی از حدود الهی شفاعت کسی را

۲۳. نیل الاوطار (شوکانی)، ج ۷، ص ۳۰۵-۳۰۷ و فی روایة، قال: استعارت امرأة یعنی حلیا علی السنة ناس يعرفون ولا تعرف هی فباعته فاخذت فاتی بها النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فامر بقطع يدها، وهي التي شفع فيها أسامة بن زيد وقال فيها رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ما قال رواه ابو داود والنسائي. و اجاب الجمهور عن احاديث الباب المذكورة في المخزومية بان الجحد للعارية وإن كان مروياً فيها من طريق عائشة وجابر وابن عمر وغيرهم، لكنه ورد التصريح في الصحيحين وغيرهما بذكر السرقة. وفي رواية من حديث ابن مسعود: أنها سرقت قطيفة من بيت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فخرج ابن ماجه والحاكم وصححه و أبو الشيخ وعلقه ابو داود والترمذي. كذا انظر: المغنى، ج ۱۰، ص ۲۴۰.

بکنی»، سپس پیامبر برخاستند و در خطبه ای فرمودند:

«به درستی که ملل و اقوامی که قبل از شما بودند - به سبب اینکه هرگاه کسی از اشراف و سرشناسان دزدی می کرد رهایش می کردند (و با او کاری نداشتند) و اگر شخصی از طبقه پایین جامعه دزدی می کرد دستش را قطع می کردند - ناپود شدند. قسم به کسی که جانم به دست او است اگر دخترم دزدی کند دست او را قطع می کنم». سپس دست آن زن را قطع کرد.

پیامبر اکرم (ص) در این روایت بر چند نکته تاکید فرمودند:

- مذمت اسامه برای شفاعت خواهی از مجرم.
- مذمت مردم برای تبعیض در اجرای مجازات.
- تاکید بر نفع اجتماعی اجرای مجازات.
- تاکید بر مساوات همه طبقات اجتماعی در اجرای مجازات و حتی میان افراد عادی جامعه و دختر خود که رئیس حکومت است.

### ۳- رعایت ویژگی های مجرم

از آنجا که همه مجرمین در ارتکاب جرم و شکستن حریم قانون یکسان نبوده و دارای شرایطی برابر نیستند و عوامل گوناگونی موجب صدور جرم از آنها شده است، لذا در بسیاری از مجازاتها در فقه اسلامی که به نام تعزیرات شناخته می شوند، این مطلب لحاظ می شود. در اسلام در کنار حدود الهی که قابل تغییر نیستند، مجازاتهایی به نام «تعزیر» در نظر گرفته شده که مقدار آن در غالب موارد از قبل تعیین نشده است و به نظر و صلاحدید قاضی بستگی دارد. از خصوصیات تعزیرات این است که در آن، شخصیت مجرم و سابقه دار بودن و یا نبودن او و همچنین هدف از مجازات که تربیت و اصلاح او و ارعاب و بازدارندگی دیگران از ارتکاب جرم است، در نظر گرفته می شود.<sup>۲۴</sup> این با معنای لغوی

۲۴. روضة المتقین، ج ۱۰، ص ۲۰۳: «انّ التعزیر منوط برای الامام وکان یعزّر بحسب حالاتهم فی

السن والقوة والضعف والعقل».

تعزیر نیز مطابقت دارد؛ زیرا تعزیر از ریشه «عَزَرَ» به معنای ملامت و سرزنش، منع، جلوگیری و حمایت و یاری کردن آمده است. همچنین تعزیر به معنای تأدیب و تنبیه است. به این دلیل، تشبیه و مجازات بدنی را تعزیر می‌گویند که مجرم را از ارتکاب جرم باز می‌دارد.<sup>۲۵</sup> بنابراین معنای اصلی تعزیر، همان تأدیب و بازدارندگی از خلافکاری است. فقهای بزرگوار امامیه در کتب فقهی خود در باره مفهوم تعزیر به تفصیل سخن گفته و فرموده‌اند که در اسلام، صرف اجرای مجازات هدف نیست، بلکه شارع تنها برای اصلاح امور، این راه را برگزیده است. از آنجا که در فلسفه مجازات، مصلحت فرد و جامعه مد نظر است، لذا در برخی موارد، میزان مجازات و شدت و ضعف آن در گرو صلاح‌دید قاضی گذاشته شده است و او مقدار مجازات و تعزیر مجرم را تعیین می‌کند.<sup>۲۶</sup> در اجرای حدود الهی نیز شرایط و ویژگی‌های مجرم در نظر گرفته شده است به طور مثال در حد سرقت، مقدار مال مسروقه، شرایط سارق و اضطرار مالی او و شرایط متعدد دیگری مؤثر است. همچنین در حد زنا، همسر داشتن زانی و امکان تمتع و استفاده جنسی از همسر شرعی مد نظر است.

### ۳- وجود چند روش برای مجازات

در برخی موارد، برای جرمی مانند سلاح کشیدن روی مردم که موجب ارباب آنها شود، مانند محارب چند روش برای مجازات او در نظر گرفته شده که طبق تصریح فقها انتخاب یکی از آنها بر عهده امام و حاکم شرع است.<sup>۲۷</sup> همچنین برای چگونگی کشتن محارب، مناسب با جنایتی که مرتکب شده یکی از آن شیوه‌ها انتخاب می‌شود.<sup>۲۸</sup> برای تفصیل مطلب و اطلاع از سایر موارد به کتب فقهی رجوع شود.

۲۵. صحاح جوهری، ج ۲، ص ۷۴۴؛ نه‌ایة ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۲۸؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۵۶۱.

۲۶. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۲۵۴؛ در المنضود (گلبایگانی)، ج ۱، ص ۲۰؛ تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۷۷.

۲۷. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۶۵؛ مبانی تکملة المنهاج (خویی)، ج ۱، ص ۳۱۹.

۲۸. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۹۳.

#### ۴- اختیار حاکم

اسلام در صورتی حق اجرای حدود را بر عهده حاکم قرار داده و او می تواند در صورت صلاحدید جامعه از اجرای مجازات جلوگیری کند و یا ادامه اجرای آن را متوقف کند. همچنین اگر مجرم در حقوق الهی توبه کند، در صورتی که جرم ثابت شود حاکم حق عدم اجرای آن را دارد.<sup>۲۹</sup> در اجرای تعزیرات و مقدار آن نیز فقها بر اختیار حاکم تصریح می کنند که در صورت مصلحت، اجرا کردن و در غیر این صورت از اجرای آن خودداری کرده و یا مقدار آن را تعیین می کند.<sup>۳۰</sup>

در حکومت اسلامی این از اختیارات امام معصوم<sup>۳۱</sup> است همانطور که در روایاتی به آن اشاره شده است:

برخی از ائمه (ع) از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده اند:

جاء رجل إلى أمير المؤمنين (ع) فآقر بالسرقه، فقال له: «أتقرء شيئاً من القرآن؟» قال: نعم، سورة البقرة، قال: «قد وهبت يدك لسورة البقرة»، قال: فقال الاشعث: اتعطلّ حداً من حدود الله؟ فقال: «وما يدريك ما هذا؟ إذا قامت البينة فليس للإمام أن يعفو، وإذا أقر الرجل على نفسه فذاك إلى الإمام إن شاء عفا وإن شاء قطع»؛<sup>۳۲</sup>

مردی نزد امیرالمؤمنین علی (ع) آمده و اقرار به سرقت کرد. حضرت به او فرمود: «آیا از قرآن چیزی می خوانی و بلدی؟» مرد پاسخ داد: آری! سوره بقره. امام فرمود: «دستت را برای سوره بقره به تو بخشیدم.» اشعث به امام عرضه داشت: آیا حدی از حدود الهی را تعطیل می کنی؟ امام پاسخ داد: «توجه می دانی علت

۲۹. المهذب البارع، ج ۵، ص ۸۵ و ۱۱۳؛ الروضة البهية، ج ۹، ص ۱۳۹؛ مسالك الانهام، ج ۱۳، ص ۳۵۰ و ۴۷۰.

۳۰. المبسوط، ج ۸، ص ۶۶۹؛ سرائر، ج ۳، ص ۵۳۰؛ جواهر الكلام، ج ۴۱، ص ۴۴۸.

۳۱. وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۴۰-۴۱، ب ۱۸ از ابواب مقدمات حدود.

۳۲. وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۴۱، ب ۱۸ از ابواب مقدمات حدود، ح ۳: أبي عبد الله البرقي عن بعض أصحابه عن بعض الصادقين (ع) قال: ... .

این کار چیست؟ زمانی که سرقت به واسطه بینه شرعی ثابت شود، امام حق عفو ندارد و زمانی که با اقرار خود سارق ثابت شود اجرای حد در اختیار امام است که اگر صلاح دید ببخشد و اگر خواست دست او را قطع کند.

شبهه همین مضمون در روایت عبد الله بن سنان از امام صادق (ع) نقل شده است. ۳۳ البته حاکم در اعمال این اختیار بر اساس میل شخصی عمل نمی کند، بلکه با در نظر گرفتن مصالح اجتماعی و فردی و در راستای تحقق بهتر فلسفه مجازات تصمیم می گیرد.

در غیاب امام معصوم، اختیار عفو مجرمین به ولی فقیه واگذار شده است؛ لذا در بسیاری از موارد می بینیم که مسؤولین وقت قوه قضائیه بر اساس ندامت مجرم و تنبیه او از امام راحل (ره) عفو مجرمین را درخواست می کردند و ایشان نیز با آن موافقت می کرد و این گامی دیگر در تکریم افراد و رحم و عطوفت به آنها و دمیدن روح امید است که در بازپروری و تربیت مجرم مؤثر است.

امام خمینی (ره) در این باره در پاسخ به سؤالی مبنی بر عفو جاسوسان آمریکایی، می گوید: مذهب اسلام عفو دارد، در موقعش گذشتههای زیادی دارد، در موقعش برای مجرمهایی که جرمشان ثابت بشود حدود دارد... بنابراین اینها اگر چنانچه مجرم باشند و جرمشان ثابت باشد به حسب اسلام جزا برایشان هست، لکن بر ولی امر است که در بعضی وقتها که صلاح می داند عفو بکند. ۳۴

## ۵- وجود جایگزینی مثل دیه و عفو

وجود عفو، گام دیگری در تحقق عامل تربیت و تحول در مجرم است که از وجوه فلسفه مجازات اسلامی است. او همواره امید دارد که اگر از عمل خود پشیمان گردد و ندامت در گفتار و کردار او هویدا شود، تخفیفی در مجازات او داده خواهد شد که در بحث

۳۳. همان، ج ۲۸، ص ۳۶، باب ۱۶ از ابواب مقدمات حدود، ح ۱: «السارق إذا جاء من قبل نفسه تاباً إلى الله عز وجل، ترد سرقته إلى صاحبها ولا قطع عليه.»

۳۴. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۲۴۹؛ ۵۸/۹/۸.

عفو امام و حاکم شرع در حدود الهی ذکر شد. در برخی از جرایم صاحب حق نیز حق عفو دارد؛ مانند مجازات قصاص قاتل و یا سایر جنایاتی که در آن قصاص قرار داده شده است. البته حدود الهی در همه ادیان یکسان نبوده است؛ به عنوان مثال در دین یهود قصاص وجود داشته اما عفو و اخذ دیه نبوده است و در جهت مقابل در مسیحیت، قصاص وجود نداشته است و تنها دیه را لازم می‌شمردند. اما در اسلام حد وسطی میان دو حکم مختلف که در آن زمان وجود داشت قرار دارد؛ قصاص را در صورت عدم رضایت اولیای مقتول و دیه را به هنگام رضایت طرفین قرار داده است.<sup>۳۵</sup>

خداوند در قرآن می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْمَبْدُ بِالْمَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عَفِيَ لَهٗ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَعَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ<sup>۳۶</sup>

ای افرادی که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است. آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود مورد عفو قرار گیرد (و حکم قصاص او تبدیل به خونبها گردد) باید از راه پسندیده پیروی کند (و در طرز پرداخت دیه، حال پرداخت کننده را در نظر بگیرد) و قاتل نیز به نیکی دیه را به ولی مقتول بپردازد (و در آن مسامحه نکند) این تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما و کسی که بعد از آن تجاوز کند عذاب دردناکی خواهد داشت و برای شما در قصاص حیات و زندگی است ای صاحبان خرد، تا شما تقوی پیشه کنید.

در این آیه در کنار تشریح قصاص به این نکته اشاره شده که مسأله قصاص حقی برای

۳۵. تفسیر کنز الدقائق، ج ۱، ص ۴۱۵؛ المیزان فی تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۳۵؛ البیان فی تفسیر القرآن (خویی)، ص ۲۸۳؛ تفسیر المنیر، ج ۲، ص ۱۰۵.  
۳۶. بقره، آیه ۱۷۸-۱۷۹.



اولیای مقتول است و هرگز یک حکم الزامی نیست و اگر مایل باشند می توانند قاتل را ببخشند و عفو کنند و خونبها بگیرند، یا اصلاً خونبها هم نگیرند. در ادامه اضافه می کند: «اگر کسی از ناحیه برادر دینی خود مورد عفو قرار گیرد و حکم قصاص با رضایت طرفین تبدیل به خونبها گردد، باید از روش پسندیده ای پیروی کند و برای پرداخت دیه طرف را در فشار نگذارد و او هم در پرداختن دیه کوتاهی نکند».

پس اسلام تمهیداتی را هم در نظر گرفته که حتی الامکان حد جاری نشود، همان قصاص که این قدر سخت گرفته و فرموده: «و لکم فی القصاص حیاة یا أولی الاباب»<sup>۳۷</sup> در عین حال، می فرماید: «فمن عفی له من أخیه شیء». خداوند در کنار قصاص می فرماید: «شما دو برادر دینی هستید. درست است که او قاتل است و یک نفر را هم کشته، اما بالاخره برادر دینی ات است، برو او را عفو کن. آنان را ترغیب و تشویق به عفو می کند. اصل قصاص را در مقابل آدمکشی قرار می دهد، اما از این طرف به عفو نیز ترغیب می کند. در تفسیر این آیه، روایات نیز وارد شده است».<sup>۳۸</sup>

#### ۶- وجود عمومات و اطلاقات و احکام ثانویه و حکومتی

از دیگر مواردی که موجب انعطاف پذیری قوانین جزایی اسلام می گردد، بیان احکام در قالب عناوینی کلی و قابل انطباق بر موارد جزئی است، بر خلاف قوانین بشری که بر موضوعات خاص و جزئی وضع می گردد. علاوه بر آن در ساز و کار نظام حقوقی اسلام همانند همه احکام اسلامی، احکام ثانویه و در نظر گرفتن حالات ضرورت و اضطرار و اکراه<sup>۳۹</sup> و مانند آن وجود دارد. همچنین احکام حکومتی و رعایت مصالح عالیّه نظام نیز به چشم می آید.

وجود این موارد در وضع قوانین اسلامی که از جمله آن قوانین جزایی اسلام است،

۳۷. بقره، آیه ۱۷۹.

۳۸. تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۳۹. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۲۶۵.

قابلیت انعطاف زیادی به آنها داده است که با شرایط زمان و مکان قابل انطباق باشد و حاکم شرع بتواند بر اساس مصلحت و با در نظر گرفتن فلسفه مجازات به اجرای حکم بپردازد.

۷- سقوط برخی از مجازاتها با توبه

یکی دیگر از اصول مجازات اسلامی انعطاف پذیری آن و سقوط مجازات در صورت توبه مجرم است که با توجه به فلسفه مجازات - که صرف انتقام و تنبیه مجرم نیست، بلکه تربیت و اصلاح نیز هست - معنا پیدا می کند.

قلمرو اثر بخشی توبه در سقوط مجازات دنیوی در جرایمی است که به حق الله برگشت کند مانند: شرب مسکر، لواط و زنا، به غیر زور و عنف که مجرم محرمات الهی را ناچیز شمرده و موجب انتشار فساد گردیده که زیانش به جامعه انسانی و مصالح عمومی بر می گردد؛ به طور مسلم، هر چیزی که مضر به مصالح عمومی باشد، تجاوز به حق الله خواهد بود نه به حق دیگران.

مشهور فقها معتقدند در این گونه جرایم اگر شخص، قبل از آشکار شدن جرم و اثبات آن در محکمه، توبه کند، مجازات و حد شرعی ساقط می شود<sup>۴۰</sup>، بلکه از سوی ائمه توصیه شده است که شخص توبه کرده و اقرار به جرم نکند و کسانی که نزد ائمه آمدند و اقرار به جرم کردند، مورد ملامت ایشان قرار گرفتند. در کتب فقهی آمده است که می توان مطالبی را به مجرم تلقین کرد که با بیان آن، حد ساقط شود؛ زیرا این موارد به گونه ای است که با اعتراف ثابت شده و با انکار ساقط می شود؛<sup>۴۱</sup> مانند حکایت ماعز بن مالک اسلمی که نزد رسول اکرم (ص) اقرار به زنا کرد. پیامبر (ص) پس از آنکه سعی کرد ماعز موضوع را کتمان کرده و گناه به صورت شرعی - چهار بار اقرار - ثابت نشود، فرمود: «بهر

۴۰. اللعة الدمشقیة، ص ۲۳۸ و ۲۴۱؛ مهذب البارع، ج ۵، ص ۱۳۴؛ الروضة البهیة، ج ۹، ص ۵۷ و ۱۵۴.  
 ۴۱. المبسوط، ج ۸، ص ۱۵۰ و ۱۷۸؛ السرائر، ج ۳، ص ۵۲۴؛ مسالک الافهام، ج ۱۳، ص ۴۱۸.

بود که تو این موضوع را کتمان می کردی. «<sup>۴۲</sup> شبیه آن، حکایت دیگری است مربوط به زمان حضرت امیر المؤمنین (ع) که ایشان با همان شیوه پیامبر (ص) سعی در تشویق مجرم به کتمان سرّ کرد، اما در پی اصرار زانی به اقرار به زنا، بعد از چهار بار اقرار، حکم حد را بر وی جاری کرد و با عصبانیت فرمود:

ما اقیح بالرجل منکم ان یاتی بعض هذه الفواحش، فیفضح نفسه علی رؤوس  
الملا، افلاتاب فی بینه؟ فوالله لتوبته فیما بینه و بین الله افضل من اقامتی علیه  
الحد؛ <sup>۴۳</sup>

چقدر زشت است که مردی از شما مرتکب چنین اعمال زشتی شود و پس از آن، خود را در ملاعام رسوا کند. پس آیا توبه در خانه اش بهتر نبود؟ قسم به خدا، هر آینه توبه وی بین خود و خدا، بهتر از اقامه حد به وسیله من بر او است. حضرت در اینجا بر زشتی اقرار به گناه و مفتضح کردن خود - که دارای آثار بدی بر جامعه است - و بهتر بودن توبه از اجرای حد، تاکید می کند.

حتی در محارب اگر قبل از آنکه به آنها غلبه پیدا کنند توبه کند حد الهی ساقط می شود و اگر بعد از ظفر و تسلط بر آنها باشد، حد جاری می گردد.<sup>۴۴</sup> پس توبه قبل از دستگیری و اثبات جرم، موجب سقوط مجازات است که مستند این نظر، علاوه بر روایات مذکور و سایر روایات، آیات متعددی از قرآن است که بر سقوط مجازات به سبب توبه، قبل از دستگیری دلالت دارد.

لازم به ذکر است که با استناد به اطلاق ادله و اشتراك ملاك، علاوه بر سقوط مجازات حد، تعزیرات نیز قبل از آشکار شدن و ثبوت جرم به واسطه توبه، ساقط می شود.<sup>۴۵</sup> اما در صورت آشکار شدن و ثبوت گناهی که مربوط به حق الله است، توبه در محکمه موجب

۴۲. مسند احمد، ج ۱، ص ۲۷۰؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۱۹؛ البته اصل ماجرا در روایات شیعه نیز به اجمال اشاره شده است: وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۱۰۱، ب ۱۵ از ابواب حد زنا، ح ۱.

۴۳. وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۳۶، باب ۱۶ از ابواب مقدمات حدود، ح ۲.

۴۴. الدرر الشریعه، ج ۲، ص ۶۱ و ۲۰۰.

۴۵. مسالک الافهام، ج ۱۳، ص ۳۵۰.

سقوط حد نیست. <sup>۴۶</sup> همچنین در جرایمی که به دیگران برگشت می کند و حق الناس مطرح است، توبه عبارت است از پشیمانی از گذشته و عدم تکرار جرم و گناه، ادای حق مردم و تحصیل رضایت آنها و آمادگی بر اجرای قصاص و یا پرداخت دیه در صورتی که به جان و بدن دیگری آسیبی وارد آورد؛ از این رو توبه مسقط مجازات نیست، بلکه اثر توبه تنها در حیات اخروی افراد ظاهر می شود. <sup>۴۷</sup>

### اصل سوم: قبول مسئولیت کیفری

در حقوق جزا در کنار عنصر مادی جرم به عنصر روانی جرم نیز توجه شده تا ثابت شود مجرم اهلیت مسئولیت پذیری را داشته و آثار زیان بار جرم بر او بار می شود. هر شخص در اسلام مسئول اعمال و رفتار خویش است، اما پذیرش مسئولیت تنها بر عهده کسانی است که دارای شرایط ویژه ای باشند و به اصطلاح شرایط عامه تکلیف را داشته باشند تا مورد خطاب شارع قرار گرفته و مکلف به انجام تکالیف و وظایفی باشند و در مقابل از حقوقی نیز برخوردار گردند تا بتوانند در برابر جرایمی که مرتکب می شوند پاسخگو بوده و توان عمل خود را بپردازند. در این صورت است که می توان مجرم را فردی خطاکار و ظالم به خود و جامعه دانست و مستحق مجازات قلمداد کرد و در این صورت جزا مطابق با عدالت نیز هست.

از شرایط تکلیف، بلوغ و عقل و اختیار است که شخص را در برابر خود و خدای خویش و دیگران مسئول می کند. لذا قانون با انسان نابالغ و مجنون و غیر مختار به گونه دیگری رفتار می کند و میان این دو فرق می گذارد.

در فقه اسلامی با استناد به حدیث رفع قلم، مسئولیت های جنایی که بر انسان مکلف بالغ، عاقل و مختار است از عهده ای برداشته شده است. این عده عبارتند از: کودک؛ دیوانه؛ خواب آلود؛ بی هوش؛ مست؛ جاهل و فراموشکار.

۴۶. المبسوط، ج ۸، ص ۱۵۰ و ۱۷۸؛ السرائر، ج ۳، ص ۵۲۴؛ مسالک الأفهام، ج ۱۳، ص ۴۱۸.

۴۷. مهذب البارع، ج ۵، ص ۱۴۰.

البته هر یک از این موارد دارای جزئیات و تفصیلی است که به کتب مبسوط فقهی ارجاع داده می شود.<sup>۴۸</sup>

همین مسئولیت کیفری سبب شخصی شدن مجازات شده و موجب منع سرایت مجازات به غیر مجرم می شود که در اصل بعدی ذکر می شود.

#### اصل چهارم: شخصی بودن مجازات

یکی از شاخصه های دوران قدیم و عصر انتقام فردی، جمعی بودن مسئولیت کیفری بود؛ به این صورت که اجرای مجازات، تنها متوجه شخص مجرم نبوده، بلکه سایر اعضای قبیله نیز مورد انتقام شخص مجنی<sup>۴۹</sup> علیه واقع می شدند؛ لذا برای انتقام کشتن یک فرد از قبیله، تمام قبیله ای که جانی به آن تعلق داشت مورد حمله قرار می گرفت.

هر چند در دوران بعدی و عصر دادگستری خصوصی که تحت تاثیر ادیان یهود و مسیحیت شکل گرفت، مسئولیت کیفری تبدیل به مسئولیت شخصی شد، اما به مرور زمان با کمرنگ شدن سلطه کلیساها و محاکم مذهبی و قدرت گرفتن محاکم دولتی که توسط سلاطین منصوب می شدند، دوباره مسئولیت کیفری از مجرم به دیگر اعضای خانواده او تسری یافت. اما در قرن هجدهم میلادی به بعد با ظهور مکاتب جدید کیفری این امر اصلاح شد.<sup>۴۹</sup>

در جزیره العرب نیز این مشکل تا ظهور اسلام وجود داشت و مسئولیت کیفری به صورت قبیله ای بود و جنگ ها و خون ریزی های فراوان میان قبایل، تنها برای توهین و یا خطای فردی مانند دزدی به وقوع می پیوست.<sup>۵۰</sup> اما با ظهور اسلام، این امر از میان

۴۸. جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۲۶۱-۲۶۲، ۲۷۷، ۴۵۴-۴۵۶، ۵۲۳ و ۶۰۹.

۴۹. حقوق جنایی (علی آبادی)، ج ۱، ص ۸-۱۳، حقوق جزای عمومی (ولیدی)، ج ۱، ص ۱۹۴-۲۱۰.

۵۰. تفسیر المنیر، ج ۲، ص ۱۰۵: «كانت عقوبة القاتل قبل الإسلام متعددة الأنواع، فعند اليهود القصاص، و عند النصارى الدية، و عند عرب الجاهلية تشيع عادة الأخذ بالثار، فيقتل غير القاتل، و قد يقتلون رئيس القبيلة، أو أكثر من واحد من قبيلة القاتل، و ربما طلبوا بالواحد عشرة، و بالأنثى ذكراً و بالعبد حرّاً ثم قرّر الإسلام الأخذ بالعدل و المساواة عقوبة القصاص، لأنها تزجر الناس عن ارتكاب جريمة القتل».

برداشته شد. در حقوق جزایی اسلام - که همزمان با قرن هفتم میلادی است - هر شخص مسئول اعمال و رفتار خود است. لذا برای قتل یک نفر قانون قصاص تشریح شد که به سبب تساوی و برابری، جلوی قتل‌های پی در پی را می‌گیرد و به سنتهای جاهلی که گاه یک قتل، موجب چند قتل و آن نیز به نوبه خود، موجب قتل‌های بیشتری می‌شد پایان می‌دهد و از این راه نیز مایه حیات جامعه است. ۵۱

**اصل پنجم: قانونی بودن مجازات و عدم تخطی از حدود الهی**

در منابع دینی ما تصریح شده که خداوند حدودی را معین فرموده است که باید در جای خود اعمال گردند، اما به افراد اجازه نداده است که از حدود الهی تجاوز کرده و اعمال خودسرانه ای انجام دهند. در این باره در قرآن کریم آمده است:

تلك حدود الله فلا تعتدوها و من يتعد حدود الله فاولئك هم الظالمون؛ ۵۲

اینها حدود و مرزهای الهی است؛ از آن تجاوز نکنید و هر کس از آن تجاوز کند، ستمگر است.

همچنین چندین روایت در باب حدود و تعزیرات وجود دارد که در آنها آمده است:

إن الله قد جعل لكل شيء حداً وجعل لمن تعدى ذلك الحد حداً؛ ۵۳

به درستی که خداوند برای هر چیز حد و حدودی را معین کرده است و برای کسی که از آن تخطی کند نیز حد و مجازاتی معین فرموده است.

هر چند آیه مذکور، پس از بیان حکم طلاق و احکام مربوط به آن ذکر شده است، اما در برخی روایات بر حد شلاق بر زناکار و اینکه بیش از مقدار مقرر نزنند، تطبیق شده است.

محمد بن مسلم، عن ابي جعفر (ع) في قول الله:

۵۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۰۶.

۵۲. بقره، آیه ۲۲۹.

۵۳. وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۱۴، ب ۲ از ابواب مقدمات حدود، ح ۱ و ۲؛ همچنین در باب ۳.

تلك حدود الله فلا تعتدوها ومن يتعد حدود الله فأولئك هم الظالمون» فقال: إن الله غضب على الزاني فجعل له جلد مئة، فمن غضب عليه فزاده فانا إلى الله منه بريء؛<sup>۵۴</sup>

امام باقر(ع) در باره کلام الهی که: اینها حدود و مرزهای الهی است؛ از آن تجاوز نکنید و هرکس از آن تجاوز کند، ستمگر است « فرمود: خداوند بر زانی غضب کرده و برای او صد تازیانه قرار داده است، پس اگر (هنگام اجرای حکم) کسی بر او غضب کرده و بیش تر بزند، من نزد خداوند از او برائت می جویم .

این اصل در حدود و قصاص و دیات و کفارات به روشنی رعایت گردیده است و موارد آن در حقوق جزایی اسلام به تفصیل بیان شده است و تخطی از آن جایز نیست . البته درست است که در تعزیرات همه انواع آن در رابطه با نوع جرایم از قبل مشخص نیست اما در اسلام برای مقدار تعزیر و نوع آن با توجه به فلسفه مجازات، چارچوب های کلی تعیین شده که خود این از امتیازات حقوق جزایی اسلام است .

امام خمینی (ره) پرو همین آموزه های دینی در فرمان هشت ماده ای که جواز ورود به مراکز توطئه علیه نظام را به ضابطین قضایی می دهد، تصریح می کند که باید بر اساس قانون عمل شود و تعدی از حدود شرعی حتی نسبت به توطئه گران جایز نیست . ایشان در ادامه همین فرمان مجدداً تأکید می کند:

هیچکس حق ندارد هتک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید . فقط باید به وظیفه نهی از منکر به نحوی که در اسلام مقرر است عمل نماید و حق جلب یا بازداشت یا ضرب و شتم خانه و ساکنان آن را ندارند و تعدی از حدود الهی ظلم است و موجب تعزیر و گاهی تقاص<sup>۵۵</sup> می باشد .

ایشان در جای دیگری نیز بر این نکته تأکید کرده و به تمام اعضای کمیته ها و زندانبان ها حکم می کند که با زندانیان - هر که باشد - به صورت انسانی و اسلامی رفتار

۵۴. همان، ص ۱۸، ب ۳ از ابواب مقدمات حدود، ح ۸.

۵۵. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۰۶؛ ۶۱/۹/۲۴.

کنند و از آزار و رفتار خشن و گفتار ناهنجار با آنان خودداری کنند که در اسلام و حکومت عدل اسلامی این امور ممنوع و محکوم است»<sup>۵۶</sup> همچنین در جای دیگری می گوید:

اگر مجریان خواستند احکام قضایی را اجرا کنند و مثلاً حدود را جاری نمایند، از مرز قانون باید تجاوز نکنند. یک شلاق بیشتر نزنند و اهانت ننمایند. حضرت امیر المؤمنین (ع) بعد از این که دست دو نفر دزد را قطع می کند، چنان نسبت به آنان عاطفه و محبت نشان می دهد و معالجه و پذیرایی می کند که از مداحان حضرت می شوند.<sup>۵۷</sup>

### فصل چهارم: اصول حاکم بر اجرای مجازات

در رابطه با چگونگی اجرای مجازات نیز اصولی در اسلام وجود دارد:

#### اصل اول: عدم اصرار بر اثبات جرم

در مکتب حقوقی اسلام دو موضوع اجرای مجازات و عدم اصرار بر اثبات جرم از یکدیگر تفکیک شده است. تا زمانی که جرم کسی ثابت نشده، اصل بر براءت افراد است. همانگونه که در اصل سی و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بر اساس احکام اسلام تدوین شده، این مطلب به صراحت بیان شده است:

اصل، براءت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.<sup>۵۸</sup>

لذا هر گونه تجسس و اعمال محدودیت در زندگی خصوصی و شخصی افراد ممنوع است. مأمور بازرسی در جرایمی چون زنا، شرب خمر و امثال آن، حق ندارد در منازل افراد تجسس کند. خداوند در قرآن می فرماید:

۵۶. صحیفه نور، ج ۵، ص ۱۲۱؛ ۵۷/۱۲/۹.  
 ۵۷. ولایت فقیه، ص ۸۴-۸۵.  
 ۵۸. قانون اساسی جمهوری اسلامی، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۳۸.



یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیراً من الظنّ ان بعض الظنّ اثم ولا تجسسوا؛<sup>۵۹</sup>

ای اهل ایمان از بسیاری گمان ها دوری کنید که بعضی از آن ها گناه و معصیت است و به تجسس در امور یکدیگر نپردازید.

از طرف دیگر در اسلام اصراری بر اثبات مجرم بودن افراد نیست همانگونه که در روایات متعددی به این نکته اشاره شده است؛ اصبع بن نباته نقل می کند که شخصی در محضر حضرت امیر المؤمنین علی(ع) اقرار به زنا کرد. امام(ع) به او فرمود:

همانطور که خدا بر اعمال تو ستر و پوشش قرار داده، شما نیز گناهان خود را بپوشانید. شخص گفت: می خواهم از آلودگی گناه پاک شوم. امام(ع) پاسخ فرمود: «چه طهارتی بالاتر از توبه». سپس امام به او توجه نکرد و مشغول صحبت کردن با اصحاب شدند. آن شخص دوباره اصرار بر اقامه حد بر خود کرد و هر بار امام(ع) در برابر او راه فراری می گذارد تا شخص منصرف شده و کار به اثبات شرعی این گناه و اجرای حد نرسد.<sup>۶۰</sup>

در حدیث دیگری که پیشتر ذکر شد حضرت در برابر اقرار زانی و اصرار به اجرای مجازات با عصبانیت می فرماید:

چقدر زشت است که مردی از شما مرتکب چنین اعمال زشتی شود و پس از آن، خود را در ملاعام رسوا کند. پس آیا توبه در خانه اش بهتر نبود؟ قسم به خدا، هر آینه توبه وی بین خود و خدا، بهتر از اقامه حد به وسیله من بر او است.<sup>۶۱</sup>

البته عدول از روش کلی عقلا(دو شاهد) در این جا با عنایت به حکمت و مصلحتی صورت گرفته است. صاحب جواهر در توجیه سختگیری شارح در اثبات زنا، لواط و مساحقه گفته است:

وجه این حکم تنها تعبد است بلکه این خود از ادله بطلان قیاس است؛ زیرا با

۵۹. حجرات، آیه ۱۱.

۶۰. وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۳۸، ب ۱۶ از ابواب مقدمات حدود، ح ۶.

۶۱. همان، ص ۳۶، باب ۱۶ از ابواب مقدمات حدود، ح ۲.

آنکه قتل از زنا مهمتر است با گواهی دو مرد عادل ثابت می شود... گاهی گفته می شود حکمت ثبوت زنا با چهار گواه این است که شارع می خواهد تا آن جا که ممکن است این گونه کارها مستور و پوشیده باشد و افراد به آسانی هتک نشوند.<sup>۶۲</sup>

امام خمینی (ره) در خطابی به دادستان ها و حاکمان شرع این نکته را گوشزد می کند که در اسلام اصراری بر کشف و اثبات جرایم فردی و خصوصی نیست. ایشان این امر را گامی در راستای حفظ کرامت و آبروی اشخاص و موجب سلامت جامعه معرفی می کند و خواست خداوند را در این می داند که چنین اموری به راحتی کشف و اثبات نشود تا حیثیت افراد - گرچه گناهکار باشند - و جامعه حفظ شود.<sup>۶۳</sup>

ایشان در مقام تبیین عدم اصرار اسلام بر اثبات جرم، یاد آور می شوند که برای اثبات آنها شرایط سختی در نظر گرفته شده است تا به راحتی قابل اثبات نباشد؛ مانند شرایطی که برای شهادت بر وقوع روابط نامشروع و حدّ زنا تعیین شده است و حتی در بسیاری از جرایم به یکبار اقرار مجرم نیز، حدّ شرعی اجرا نمی گردد، بلکه راه فرار از ثبوت جرم را پیش روی مجرم قرار می دهند. قاضی تبعات اقرار را بیان می کند تا شخص از اقرار خود برگشت کرده و جرم ثابت نگردد.<sup>۶۴</sup>

از همین جا به خوبی روشن می شود که اسلام به دنبال پیدا کردن مجرم و اجرای حد بر او و از بین بردن آبروی او نیست، بلکه با کمترین شبهه ای مجازات و حدود الهی منتفی می شود.<sup>۶۵</sup>

در باب حدود، در فقه اسلامی، قاعده معروف «درء» وجود دارد که می گوید: «تدرا الحدود بالشبهات»<sup>۶۶</sup>. پس با وجود شبهه از اجرای حدود جلوگیری می شود؛ زیرا قاعده

۶۲. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۱۵۵.

۶۳. صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۸۶؛ ۵۸/۷/۲۰۴.

۶۴. صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۸۳؛ ۵۸/۷/۱۹؛ ج ۹، ص ۲۸۷؛ ۵۸/۷/۲۰۴.

۶۵. وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۴۶، ب ۲۴ از ابواب مقدمات حدود.

۶۶. المبسوط، ج ۲، ص ۳۲ و ج ۷، ص ۹۸ و ج ۸، ص ۲۴۴؛ مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۶.

درء، مبتنی بر اصل برائت است. اصل بر این است که کسی مجرم شناخته نشود، مگر دلائل کافی موجود باشد و در مواردی که شبهه پیش می‌آید، اصل بر برائت است و نمی‌توان حد را جاری کرد. پس اسلام در باب حدود، بنا را بر تخفیف گذارده است.<sup>۶۷</sup>

در زنا هم تمهیدات زیادی در این خصوص به کار برده شده است؛ مثلاً اگر زنی بدون شوهر حامله شود، آیا می‌توان او را حد زد؟ از بین علمای عامه، مالک فتوا داده است که: «حد می‌خورد؛ چون شوهر ندارد و این نشانه زناست».

ولی صاحب جواهر پس از نقل فتوای مالک در آن اشکال کرده و با تعبیر «عندنا»، یعنی «نزد ما»، حکم به عدم اجرای حد کرده است که دلیلی بر اجماعی بودن این حکم در فقه شیعه است؛ زیرا ممکن است از راه شبهه، یا تجاوز به عنف یا با اکراه به او زنا شده و او بچه دار شده است. ایشان بر خلاف شیخ طوسی، حتی سؤال از چگونگی بچه دار شدن زن را لازم نمی‌دانند،<sup>۶۸</sup> زیرا اسلام به دنبال اثبات جرم نیست؛ زیرا شاید زن با این سؤال مجبور به اقرار به زنا شود و در نتیجه حد بر او جاری شود که این کار اشاعه فحشا و حرام است: «ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم...».<sup>۶۹</sup>

حتی اگر شخصی چهار مرتبه اقرار به زنا کرد و حکم رجم بر او ثابت شد، ولی بعد انکار کرد، فقها می‌فرمایند: «یسقط الرجم»، یعنی: «رجم ساقط می‌شود».<sup>۷۰</sup>

امام خمینی (ره) در این راستا در فرمان هشت ماده‌ای تأکید می‌کند که:

هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار کسی، بدون اذن صاحب آنها وارد شود یا کسی را جلب کند، یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف

۶۷. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۳۳۴.

۶۸. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۲۹۵.

۶۹. نور، آیه ۱۹.

۷۰. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۲۹۱-۲۹۲.

مرکز گناه گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم هرچند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارند و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده و لو برای یک نفر فاش کند.<sup>۷۱</sup>

جالب اینجاست که ایشان نه تنها کشف جرایمی را که افراد در حریم خصوصی انجام می دهند جایز نمی داند، بلکه خود این عمل را جرم و گناه دانسته و برخی از آنها را چون اشاعه فحشا به حساب می آید از گناهان بسیار بزرگ قلمداد کرده و مرتکب آن را مستحق مجازات و تعزیر و یا حدّ شرعی می داند. البته جرائمی که علیه نظام و حکومت باشد از قانون مذکور مستثنی است.

ایشان در جای دیگری در نحوه گزینش افراد نیز همین تذکر را می دهند و در فرمانی به ستاد پیگیری تخلفات قضایی و اداری تجسس از احوال اشخاص در غیر مفسدین و گروههای خرابکار را مطلقاً ممنوع اعلام می کند و سؤال از احوال شخصی افراد را و اینکه چند معصیت مرتکب شده اند، مخالف اسلام دانسته و تجسس کننده را معصیت کار می داند.<sup>۷۲</sup>

اما آنجا که پای مصالح اجتماعی در میان باشد، نظارت و کنترل بدون هیچ مسامحه ای اعمال می شود. بازرسی نهایی و نظارت و کنترل دولتی در بسیاری از جرایم مانند ارتشا، اختلاس، باج خواهی، اعمال نفوذ ناروا، بازداشت غیر قانونی و مانند آن که معمولاً از طرف کارکنان دولت انجام می گیرد مورد تأکید سیاست جنایی اسلام است. علی (ع) پس از آنکه به فرماندار خود در مورد رعایت همه جوانب امر نسبت به کارکنان، اعم از رفاه و غیره سفارش می کند، می فرماید:

پس اعمال آنان را مورد بررسی و جست و جو قرار ده و مأموران مخفی را که اهل راست گویی و وفاداری هستند به سوی آنان بفرست؛ زیرا مقید بودن تو به بازرسی و امور سری با ایشان، آنان را به رعایت امانت و نرمی با مردم وادار می سازد.<sup>۷۳</sup>

۷۱. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۰۶؛ ۶۱/۹/۲۴.

۷۲. صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۴۵؛ ۶۱/۱۰/۱۵.

۷۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

## اصل دوم: حفظ شخصیت مجرم در اجرای حکم

از دیگر مواردی که در اجرای احکام کیفری اسلام وجود دارد و نشانگر دقت اسلام در حفظ شخصیت و کرامت انسانی است، عدم تعرض به شخصیت مجرم در زمان اجرای مجازات است. مجرم فراخور جرمی که مرتکب شده، مستحق مجازات است که در قانون شرع اسلام به عنوان حدود الهی معین شده است و یا قاضی بر اساس تعزیر برای او معین می‌کند، اما هرگونه توهین به او اضافه بر حد و تعزیر شرعی جایز نیست. در اینجا باید حق او رعایت شود و از موازین شرعی تخطی نگردد، حتی پس از اجرای حد نیز باید آن فرد مصونیت اجتماعی داشته باشد؛ چون حد او را تطهیر می‌کند و دیگر نباید جامعه محرومیت‌های ناخواسته‌ای را بر او تحمیل کند و او را طرد کند و تحقیر کند. این هم یک سیاست تکمیلی جزایی اسلامی است که باید افراد خاطی را پس از اجرای حد بپذیرند.

بر این اساس امام خمینی (ره) به طور مکرر توصیه کردند که هنگام دستگیری متهم و اجرای حدود و مجازات و حتی داخل زندانها با مجرمین با عطف و احترام برخورد شود و باید کسی که مستحق حدود الهی، مانند قتل و ... است از عطف مأموران تا پای دار و محل مجازات برخوردار باشد.<sup>۷۴</sup>

همچنین در جای دیگری تأکید می‌کند:

همه باید بدانیم که مجرمی که بالاترین جرم را دارد و به سوی چوبه دار می‌رود جز اجرای حد شرعی احدی حق آزار او را لفظاً و عملاً ندارد و مرتکب، خود ظالم است و مستحق کیفر.<sup>۷۵</sup>

به خوبی روشن است که ایشان بر این باور هستند که اجرای درست قوانین و حدود شرعی در اصلاح فرد و جامعه کافی است و حتی ایشان کسی را که مرتکب توهین به مجرم شود، مستحق مجازات می‌داند.

امام خمینی (ره) در این راستا در باب امر به معروف و نهی از منکر نیز - که برخی موارد و مراتبش به تنبیه مرتکب منکر منجر می‌شود نگاه زیبایی داشته و این واجب را برخاسته از

۷۴. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۳۷؛ ۶۲/۱۱/۲۲.

۷۵. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۸؛ ۶۳/۳/۷.

وجهه رحمت رحیمیّه حق تعالی می‌داند، نه از روی غضب و خشونت علیه شخص خلافکار. لذا بر امر به معروف و ناهی از منکر لازم می‌داند که به قلب خود از رحمت رحیمیّه بچشاند و نظرش در امر و نهی، خود نمایی و خود فروشی و تحمیل امر و نهی خود نباشد؛ زیرا:

اگر با این نظر مشی کند، منظور از امر به معروف و نهی از منکر، که حصول سعادت عباد و اجرای احکام الله در بلاد است، حاصل نشود، بلکه گناه شود که از امر به معروف انسان جاهل، نتیجه معکوسه حاصل شود و چندین منکر سر بار شود برای یک امر و نهی جاهلانه که از روی خواهش نفسانی و تصرف شیطانی واقع شود و اما اگر حسّ رحمت و شفقت و حق نوعیت و اخوت، انسان را به ارشاد جاهلان و بیدار کردن غافلان و ادار کنند، کیفیت بیان و ارشاد که از ترشحات قلب رحیمانه است، طوری شود که قهراً تأثیر در قلوب لایق نماید و قلوب سخت را نیز از آن استکبار و استنکار فرو نشاند. ۷۶

ایشان در این باره به نحوه دعوت فرعون اشاره می‌کند و می‌گوید:

برای دعوت و هدایت و ارشاد و نجات دادن یک نفر بنده طاغی یاغی که کوس - **أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى** - می‌گرفت و آن همه فساد در ارض می‌کرد، ممکن بود خدای تعالی او را به صاعقه غضب بسوزاند، ولی رحمت رحیمیّه برای او، دو پیغمبر بزرگ می‌فرستد و در عین حال سفارش او را می‌فرماید که با او با کلام لین گفتگو کنید، باشد که به یاد خدا افتد و از کردار خود و عاقبت امر بترسد. این دستور امر به معروف و نهی از منکر است. این کیفیت ارشاد مثل فرعون طاغوت است. ۷۷

امام خمینی (ره) در ادامه به امر به معروف و ناهی از منکر چنین توصیه می‌کند:

اکنون تو نیز که می‌خواهی امر به معروف و نهی از منکر کنی و خلق خدا را ارشاد کنی، از این آیات شریفه الهیه که برای تذکر و تعلم فرو فرستاده شده، متذکر شو و تعلم گیر- با قلب پر از محبت و دل با عاطفه با بندگان خداوند ملاقات کن و خیر آنها را از صمیم قلب طالب شو و چون قلب خود را رحمانی و

۷۶. آداب الصلاة (ترجمه سر الصلاة)، ص ۲۳۷.

۷۷. همان، ص ۲۳۹.

رحیمی یافتی به امر و نهی و ارشاد قیام کن تا دل‌های سخت را برق عاطفه قلبت نرم کند و آهن قلوب به موعظت آمیخته با آتش محبت لاین گردد.  
و این وادی غیر از وادی بغض فی‌الله و حب فی‌الله است که انسان باید با اعداء دین عداوت داشته باشد. چنانچه در روایات شریفه و قرآن کریم وارد است و آن در جای خود صحیح و این نیز در جای خود صحیح است.<sup>۷۸</sup>

### اجرای علنی حدود

در اینجا لازم به ذکر است که برخی اجرای علنی حدود را عامل تحقیر مجرم و برخلاف کرامت انسانی او می‌دانند و می‌گویند اگر حد به صورت علنی اجرا شود، موجب می‌شود که فرد، جری گردد و قبح عمل در نظر او کاسته شود و آبرویش در جامعه از بین برود. این بحث مقاله‌ای مستقل می‌طلبد، اما به اجمال و تا جایی که مربوط به این مقاله می‌شود در جواب می‌گوییم:

درست است که اجرای مجازات تبعاتی دارد و شخص را زیر سؤال می‌برد. همانند مواردی که متناسب با جرم ارتكابی، اشتهار مجرم مد نظر است، اما این عمل که در برخی از مجازات‌ها به نص صریح قرآن انجام می‌شود در راستای یکی از فلسفه‌های مجازات و برای تحقق عامل بازدارندگی است. اجرای علنی مجازات بر اساس مصالح اجتماعی و به منظور جلوگیری از وقوع جرم بعدی صورت می‌گیرد<sup>۷۹</sup> و اگر در خفا انجام شود، بازدارندگی خود را از دست می‌دهد حتی بنا بر تصریح مسؤولان قضایی، اجرای علنی حدود، اثر چشم‌گیر و سریعی در کاهش جرم داشته است.<sup>۸۰</sup>

۷۸. همان، ص ۲۳۹-۲۴۰.

۷۹. ریاض المسائل (ط. ق.)، ج ۲، ص ۴۷۲.

۸۰. فصلنامه معرفت، شماره ۴، میزگرد اجرای علنی حدود، آیت‌الله مقتدایی: زمانی من به مشهد رفته بودم مراجعات متعددی به من می‌شد که در این جا سرقت از منازل، مغازه‌ها، خودروها زیاد است. من باریس دادگستری استان صحبت کردم و قرار شد مواری که حکم آن‌ها قطعی شده به صورت علنی اجرا شود. در سه نقطه شهر، با اعلام قبلی حدود علنی اجرا شد. پنج ماه بعد، در تهران یک نامه‌ای از نیروی انتظامی مشهد به ما نوشتند که پس از اجرای این سه مورد به صورت علنی، پنجاه درصد سرقت و حتی جنایات دیگر کاهش پیدا کرده است.

برای نمونه می توان به حدّ زنا اشاره کرد که خداوند می فرماید:

وليشهد عذابهما طائفة من المؤمنين؛<sup>۸۱</sup>

باید طایفه ای از مؤمنین شاهد اجرای حد باشند.

درست است که واژه «طایفه» به دو نفر نیز صدق می کند و شاید به همین علت گفته شود دلیلی بر اجرای علنی حدود نداریم، اما باید در این باره به روایات مراجعه کرد که حضرت علی(ع) برای اجرای حدود، مردم را دعوت می کرد و بر همین اساس بسیاری از فقها قائل به حضور عده ای و یا استحباب آن شده اند<sup>۸۲</sup> هر چند برخی به یک نفر اکتفا کرده اند.<sup>۸۳</sup>

حضرت علی(ع) در اجرای حد بر مرد زناکاری فرمود:

يا معشر المسلمين اخرجوا ليقيم على هذا الرجل الحد؛<sup>۸۴</sup>

ای جماعت مسلمانان! خارج شوید تا حد الهی بر این مرد اقامه شود.

همچنین در باره قضیه مشابهی نسبت به اجرای حد بر زنی فرمود:

فامر قنبراً، فنادى بالناس فاجتمعوا، وقام امير المؤمنين(ع) فحمد الله واثى عليه ثم قال: ايها الناس، ان امامكم خارج بهذه المرأة الى هذا الظهر ليقيم عليها الحد ان شاء الله؛<sup>۸۵</sup>

به غلامشان قنبر دستور دادند مردم را دعوت کن. او نیز مردم را به مسجد دعوت کرد. هنگامی که مردم جمع شدند، حضرت بلند شد و پس از ثنای الهی فرمودند: ای مردم! امام شما فردا صبح این زن را برای اجرای حد، به پشت کوفه (بیرون شهر) می برد. (برای مشاهده آن بیابید.)

۸۱. نور، آیه ۲.

۸۲. الخلاف، ج ۵، ص ۳۷۴؛ السرائر، ج ۳، ص ۴۵۲-۴۵۳؛ الروضة البهية، ج ۹، ص ۹۶؛ رياض المسائل (ط. ق) ج ۲، ص ۴۷۲؛ جواهر الكلام، ج ۴۱، ص ۳۵۵-۳۵۳؛ تحرير الوسيلة، ج ۲، ص ۴۶۶.

۸۳. النهاية، ص ۷۰۱؛ قواعد الاحكام، ج ۳، ص ۵۳۰، مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۳۸.

۸۴. وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۵۳، باب ۳۱ از ابواب مقدمات الحدود، ج ۳.

۸۵. همان، ح ۱.

۱۰۲  
سال ۱۳۳۲  
شماره ۵۲



این سیره علی بن ابیطالب (ع) در اجرای حد است، مگر حضرت نمی توانستند دستور بدهند او را به زندان ببرند و همان جا بر او حد جاری کنند؟ اما سیره و روش حضرت این است که حد، علنی اجرا شود. همین روش مطابق منطق و فلسفه اجرای حد است. وقتی جمعیت آمدند و دیدند کسی در اثر گناه و معصیتی که کرده، حد می خورد و یا اعدام می شود، تحت تاثیر قرار می گیرند و به فکر ارتکاب آن گناه نمی افتند.

نه تنها در اسلام روش اجرای حدود علنی است، بلکه طبق روایتی که از حضرت عیسی (ع) نقل شده، سیره آن حضرت نیز چنین بوده است:

قال الصادق (ع): ان رجلاً جاء إلى عيسى بن مريم (ع)، فقال: يا روح الله اني زنيت فطهرني، فامر عيسى (ع) ان ينادي في الناس ان لا يبقى احد الا خرج لتطهير فلان؛<sup>۸۶</sup>

مردی نزد حضرت عیسی آمد و گفت: من زنا کرده ام، مرا پاک کن. حضرت عیسی دستور داد در بین مردم ندا دهند و آنان را دعوت کنند و هیچ کس در خانه نماند، همه بیایند تا شاهد اجرای حد باشند.

در عین حال، اسلام نسبت به این قضیه نیز حساس است که مردم برای سرگرمی و تفریح، مبادرت به این کار نکنند که در غیر این صورت، فلسفه مجازات از میان رفته است. در روایتی که در اجرای حد بر زن و مرد خطاکار بود، حضرت گوشزد کردند کسی در رجم شرکت کند که حد الهی بر گردن نداشته باشد و در نهایت، تنها ایشان و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) ماندند.

در بحث اجرای حدود کتاب و سائل بابتی تحت عنوان "باب کراهت نظر و اجتماع مردم بر محدود" وجود دارد که در آنجا بیان شده گروهی که برای اجرای حد حضور می یابند از افراد هرزه و تبهکار نباشند. روزی امیرالمؤمنین (ع) می خواستند فردی را در بصره حد بزنند. حضرت متوجه شدند که جمعیتی جمع شده اند. وقتی از علت آن سؤال کردند، گفتند اینها برای نگاه کردن اجرای حد آمده اند. وقتی حضرت نزدیکتر رفتند قیافه های آنها را دیدند، فرمودند اینها افرادی نادرستند و نباید در موقع اجرای حد این جا

باشند، و فرمودند: «لا مرحبا بوجوه لاتری إلا فی کل سوء».<sup>۸۷</sup> سپس دستور دادند آنها را دور کنند؛ زیرا آنها از این که بر کسی حد جاری شود لذت می برند و این برایشان عادت شده و قبح مساله برای آنها از بین رفته است، لذا حضرت آنان را از این کار نهی کردند. بسیاری از فقیهان با توجه به همین روایات تصریح کرده اند که سزاوار است تنها مردمان برگزیده در مراسم اجرای حد حضور یابند.<sup>۸۸</sup>

چنین تمهیداتی از حضور افراد ولگرد و بی شخصیتی که از دیدن خواری دیگران لذت می برند جلوگیری می کند. چنین کسانی هرگاه در مراسم اجرای حد حضور یابند چه بسا برای همیشه محکوم به حد را - حتی اگر توبه کند - تحقیر کنند و با یادآوری گناهش او را سرزنش نمایند.

البته در اینکه چه جرایمی باید به طور علنی اجرا گردد بحث است اما در مواردی مثل زنا، لواط و محاربه و سب النبی و غیر آن این مطلب وارد شده است.

برخی از فقیهان معتقدند که هنگام اجرای کیفر تازیانه باید با توجه به وضعیت بزهکار حکم به علنی یا غیر علنی بودن اجرای حد کرد. یحیی بن سعید یکی از فقهای شیعی گفته است:

زن زناکار غیر مستور را که اهل رفت و آمد در جامعه است به صورت علنی حد می زنند، اما در مورد زنی که مستور و خانه نشین است، کسی را به منزل او می فرستند تا او را در خانه اش حد بزنند.<sup>۸۹</sup>

این فتوا با قطع نظر از آن که موافق با ادله و نصوص باب زنا و جرایم مشابه با آن است، از نظر واقعیت های جامعه شناختی و در راستای تعدیل عنصر بازدارندگی مجازات و تحقق اهدافی همچون اصلاح بزهکار نیز بسیار قابل توجه است.

البته در برخی موارد، قانون شرع و حکومت حکم به تشهیر مجرم داده است؛ مانند شهود حرفه ای که در اطراف دادگاه ها برای افراد، شهادت دروغ می دهند. مجازات این

۸۷. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۵۰، ح ۶۰۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۴۵، باب ۲۲ از ابواب مقدمات حدود، ح ۱.

۸۸. النهایه، ص ۷۰۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۵۲۸.

۸۹. الجامع للشرایع، ص ۵۴۹، دارالاضواء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.

افراد به صورت علنی انجام می‌گیرد تا از تکرار جرم بازداشته شوند. در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است:

بر شهود کذب، حد جاری می‌شود و شلاقشان می‌زنند که میزان معینی ندارد و بر عهده امام است و در ملاعام عبور داده می‌شوند تا شناخته شده مجدداً ادای شهادت نکنند.<sup>۹۰</sup>

بنابر نظریه مشهور، کیفر مرد قوآد، هفتاد و پنج تازیانه و یک سال تبعید همراه با تراشیدن سر و تشهیر او است، اما زن قوآد، تنها به هفتاد و پنج تازیانه محکوم می‌شود.<sup>۹۱</sup> لطمه زدن به شهرت مجرم حرفه‌ای و افشای ماهیت او و اخطار به بزه دیدگان بالقوه می‌تواند فرصت بزهکاری آنان را کاهش دهد البته فقها در اجرای علنی حدود میان انواع آن فرقی نمی‌گذارند، هرچند همواره حاکم باید مصلحت عمومی را در نظر داشته باشد.

همچنین کیفر تبعید و تراشیدن موی سر بزهکار نیز که در برخی موارد پیش بینی شده نوعی تشهیر است و با هدف بازدارندگی عمومی مجازات قابل تحلیل است؛ به ویژه بنا بر این نظر که بزهکار را از شهری که محل وقوع جرم است یا شهری که کیفر تازیانه در آن جا اجرا شده تبعید می‌کنند، نه از جایی که وطن او است.<sup>۹۲</sup>

امام خمینی (ره) اجرای علنی حدود را در اصلاح جامعه مؤثر می‌داند و در باره اجرای مجازات دزدی می‌گوید:

اگر چهار تا دزد دستش را ببرند در مجمع عمومی، دزدی تمام می‌شود.<sup>۹۳</sup>

در پایان خاطر نشان می‌گردد بر اساس دیدگاه اسلام به فلسفه مجازات و نحوه اجرای آن، مصلحت و سعادت فرد و جامعه از زوایای مختلفی مورد توجه قرار گرفته است و در همه موارد در راستای سعادت آنها و برخاسته از نگاه سرشار از رحمت و کرامت پروردگار به انسانها است.

۹۰. وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۳۳۳، باب ۱۵ از ابواب کتاب شهادت، ح ۱ و ۳.

۹۱. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۰۱-۴۰۰.

۹۲. همان، ص ۳۲۷.

۹۳. صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۲۸، ۵۸/۴/۷.